

The Evolution of Ijtihad in Imam Khomeini's Thought and Its Effect on Selection of Leadership Successor

Saeid Shahhoseini* 

Ph.D Student, Public Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Ghodratallah Rahmani 

Assistant Professor, Public International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


One of the terms mentioned in the Iranian Constitution is "Ijtihad". For most jurists, Ijtihad means extracting sharia law from the sources of sharia, which requires mastery of sciences such as Arabic literature, logic, theology, hadith and jurisprudence. But the question that this article seeks to answer concerns Imam Khomeini's viewpoint on this matter and its role in choosing successor leader. our basic assumption is that the concept of ijtihad in Imam Khomeini's thought has developed during the years before and after the revolution, and his late thoughts in this case, while having a significant distance from the famous theory, has a great impact in choosing successor leader. Using descriptive-analytical method, we examined the meaning and function of Ijtihad regarding the constitution as well as its definition and requirements in the works of five prominent jurists. Then, we analyzed this concept regarding Imam Khomeini's thought. Finally, we looked at his practice in choosing successor leader and the effects of his late thoughts on that..


Keywords: Ijtihad, Ijtihad in the Thoughts of Imam Khomeini, Evolution of the Concept of Ijtihad, Election of Successor Leader.

* Corresponding Author: saeed.shahhoseini@ut.ac.ir

How to Cite: Shahhoseini, S., Rahmani, Gh., (2023), "The Evolution of Ijtihad in Imam Khomeini's Thought and Its Effect on Selection of Leadership Successor", The Quarterly Journal of Public Law Research, 24(76), 141-170. Doi: 10.22054/QJPL.2022.64022.2690.

بررسی سیر تکامل مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی و تأثیر آن بر انتخاب جانشین رهبر

سعید شاه‌حسینی*  دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

قدرت‌اله رحمانی  استادیار گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

یکی از واژه‌های مورد اشاره در قانون اساسی، واژه «اجتهاد» است. معنای مشهور اجتهاد، سعی بلیغ برای بدست آوردن احکام از ادله شرعی و مقدمه آن؛ تسلط بر علومى مانند ادبیات عرب، منطق، حدیث، اصول و فقه است. پرسش پژوهش این است که نسبت اندیشه امام خمینی با این نظر مشهور چیست؟ و این اندیشه چه تأثیری بر انتخاب جانشین رهبر داشته است؟ فرضیه این است که مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی در طول سال‌های پیش و پس از انقلاب، تکامل یافته و اندیشه متأخر ایشان در این باب، ضمن فاصله نسبت به نظر مشهور، تأثیر بسزایی بر انتخاب جانشین رهبر داشته است. مقاله می‌کوشد برای اثبات فرضیه مذکور، با روشی توصیفی تحلیلی؛ نخست معنا، کاربرد و مقدمات اجتهاد را در قانون اساسی و نظرگاه پنج تن از فقهای برجسته بررسی نماید. سپس به واکاوی این مفهوم در اندیشه امام خمینی و تکامل آن می‌پردازد. در انتها نیز به تأثیر اندیشه متأخر امام خمینی در این مورد بر انتخاب جانشین رهبر اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: اجتهاد در قانون اساسی، اجتهاد در اندیشه فقها، اجتهاد در اندیشه امام خمینی، تکامل مفهوم اجتهاد، انتخاب جانشین رهبر.

مقدمه

یکی از واژه‌های مورد اشاره در قانون اساسی، واژه «اجتهاد» است. عالمان و فقیهان شیعی در طول تاریخ، عمدتاً اجتهاد را با مفهوم و حتی عباراتی واحد تعریف نموده و بر مقدمات و شروط آن اتفاق نظر داشته‌اند. لکن امام خمینی بعنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای معاصر، پس از پیروزی انقلاب و بویژه در سال‌های آخر حیاتشان خرق عادت کرده و معنای تازه‌ای از مفهوم اجتهاد ارائه نمودند. در این معنای نوین، بسیاری از مقدمات و شرایط سنتی اجتهاد تکامل یافته و با لوازم جدیدی افزون می‌گشت. شرایط و لوازمی که به هیچ وجه در آثار و مکتوبات فقهی که از پیش از انقلاب از ایشان به یادگار مانده به چشم نمی‌خورد. لذا به نظر می‌رسد که مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی در طول سال‌های پیش و پس از انقلاب یکسان نبوده است. از سوی دیگر این تکامل مفهومی در سیره عملی ایشان و انتخاب رهبر بعدی نیز بی‌تأثیر نبوده است. این تأثیرات را به وضوح می‌توان در اشارات اواخر حیات ایشان در مورد افراد دارای صلاحیت رهبری در آینده و نقش آن‌ها در انتخاب جانشین رهبر مشاهده کرد. این پژوهش می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، سیر تکامل مفهوم اجتهاد را در اندیشه امام خمینی بررسی نموده و بطور خاص تأثیر آن را بر انتخاب رهبر بعدی مرور نماید.

در واقع این پژوهش می‌کوشد تا به این سؤال پاسخ گوید که «اندیشه امام خمینی پیرامون مفهوم اجتهاد چیست و این اندیشه در گذر زمان چگونه تکامل پیدا کرده و نیز چه تأثیری بر انتخاب جانشین رهبر داشته است؟».

این تحقیق بر آن است تا این فرضیه را اثبات نماید که «مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی در طول سال‌های پیش و پس از انقلاب، تکامل یافته و اندیشه متأخر ایشان در این باب ضمن فاصله نسبت به نظر مشهور، تأثیر بسزایی بر انتخاب جانشین رهبر داشته است». مهم‌ترین منابعی که در نگارش این مقاله از آن‌ها استفاده شده است رساله «الاجتهاد و التقليد»^۱ نوشته امام خمینی و نیز کتاب «صحیفه امام»^۱ (مجموعه بیانات، پیام‌ها،

۱. روح الله الخميني، الاجتهاد والتقليد (طهران: مؤسسه تنظيم و النشر آثار الامام الخميني، ۱۴۱۸) و روح الله خميني، اجتهاد و تقليد (ترجمه الاجتهاد و التقليد)، وهاب دانش پژوه، چاپ دوم (تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۹۲).

مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌های امام خمینی) هستند که هر دو توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار ایشان به چاپ رسیده‌اند.

موضوع این پژوهش به دلیل اهمیت بسزایی که دارد از ادبیات و پیشینه نسبتاً خوبی برخوردار است. از آن جمله مقاله «پیش‌نیازهای اجتهاد از نگاه امام خمینی»^۲ است، همان‌طور که از نامش پیداست مفصلاً به موضوع مقدمات و شرایط اجتهاد در اندیشه امام خمینی پرداخته ولی به تکامل این اندیشه و بخصوص نظرات متأخر امام در این باب اشاره ننموده است. مقاله «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی، سیاسی امام خمینی»^۳ بر خلاف مقاله پیشین که به اندیشه متقدم امام خمینی پرداخته، صرفاً اندیشه متأخر ایشان را آن هم در باب فقه الحکومه بررسی کرده و لکن به آرا و نظرات پیش از انقلاب امام در مورد اجتهاد و سیر تکامل آن اشاره‌ای ننموده است. همچنین در این زمینه مقاله «امام خمینی و شرایط اجتهاد لازم و کافی در دنیای کنونی»^۴ قابل اشاره است که نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد مد نظر امام خمینی را تبیین کرده ولی از سایر عناصر تأثیرگذار در اجتهاد پویای مد نظر امام و نیز دیدگاه متقدم ایشان درباره اجتهاد و تکامل آن ذکری به میان نیاورده است. و مقاله «امام خمینی، اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد»^۵ که به اختصار در مورد نظریات نوین امام خمینی پیرامون اجتهاد طرح موضوع کرده و صرفاً درآمدی در این باب می‌باشد. با نگاهی به تمامی منابع پیش گفته، به وضوح می‌توان دریافت که هیچ‌کدام توأمان دو اندیشه متقدم و متأخر امام خمینی را پیرامون

۱. روح الله خمینی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، چاپ پنجم، جلد بیست و یکم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹).

۲. احمد مبلغی، «پیش‌نیازهای اجتهاد از نگاه امام خمینی»، مجله فقه، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، (۱۳۷۸)، صص ۱۱۴-۱۵۹.

۳. رضا خراسانی، «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی- سیاسی امام خمینی (ره)»، مجله پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۹، (۱۳۹۲)، صص ۴۷-۶۸.

۴. محمد رضا حجازی، «امام خمینی و شرایط اجتهاد لازم و کافی در دنیای کنونی»، مجله حضور، شماره ۱۱، (۱۳۷۴)، صص ۱۴۴-۱۶۱.

۵. داود فیرحی، «امام خمینی (ره)، «اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد»، مجله علوم سیاسی، شماره ۴، (۱۳۷۸)، صص ۲-۵.

اجتهاد و سیر و علت تکامل آنها طرح ننموده و تأثیر این تکامل را در انتخاب رهبر بعدی تحلیل ننموده‌اند.

این پژوهش در چهار بخش اصلی سامان یافته است. بخش نخست، مفهوم اجتهاد در قانون اساسی را بررسی می‌کند. بخش دوم، به بیان مفهوم و شرایط اجتهاد در اندیشه عالمان و فقیهان می‌پردازد. بخش سوم، به تبیین مفهوم و شرایط اجتهاد در اندیشه امام خمینی اختصاص دارد و بخش چهارم و پایانی نیز متکفل بیان تأثیر اندیشه متأخر امام خمینی پیرامون اجتهاد بر انتخاب جانشین رهبر است.

۱. مفهوم اجتهاد در قانون اساسی

مفهوم اجتهاد در قانون اساسی با سه واژه «اجتهاد»،^۱ «فقاہت»^۲ و «افتاء»^۳ و یا مشتقات آنها ذکر گردیده است. «اجتهاد» در لغت به معنای «جهد کردن و کوشیدن»^۴ بوده و در اصطلاح، «تحمل مشقت و صرف کردن تمام توان و کوشش است تا از ادله فقه، ظن به حکم شرعی پیدا شود».^۵ «فقاہت» نیز در لغت به معنای «دانا شدن و عالم گشتن»^۶ بوده و در اصطلاح، «علم به احکام شرعی فرعی از روی دلیل‌های تفصیلی آنها»^۷ است. لذا می‌توان گفت «سخن درباره اجتهاد از سخن درباره فقه جدا نیست چرا که اجتهاد و فقه را پیوندی استوار به هم مربوط ساخته است. فقه، علم به احکام شرعی عملی است از روی ادله تفصیلی آنها و اجتهاد، تلاش همه‌جانبه است برای رسیدن به آن علم».^۸ لکن «افتاء» در لغت به معنای «فتوا دادن و حکم صادر کردن»^۹ و در اصطلاح به معنای «عملیاتی است که فقیه جامع‌الشرایطی که دارای منصب افتاء است بعد از استفتای (طلب فتوا) مقلدها از

۱. اصول دوم، یکصد و پنجاه و هفتم و یکصد و شصت و دوم.

۲. اصول چهارم، پنجم، نود و یکم، نود و ششم، یکصد و هفتم، یکصد و هشتم، یکصد و نهم و یکصد و یازدهم.

۳. اصل یکصد و نهم.

۴. محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم (تهران: انتشارات آدنا، ۱۳۸۶) ص ۹۲.

۵. علی‌رضا فیض، مبادی فقه و اصول، چاپ دهم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸) ص ۱۵۶.

۶. محمد معین، (۱۳۸۶)، همان، ص ۱۱۸۶.

۷. علی‌رضا فیض، (۱۳۷۸)، همان، ص ۱۰۳.

۸. همان، ص ۱۵۵.

۹. محمد معین، (۱۳۸۶)، همان، ص ۱۷۳.

او انجام می‌دهد و در ضمن آن، حکم موضوع یا واقعه مورد سؤال را از منابع اصلی (مصادر تشریح) استنباط کرده و آن را برای مقلدها بیان می‌نماید.^۱ پس باید گفت که «افتاء، اخص از اجتهاد بوده و به معنای استنباط حکم در موردی است که از مفتی درباره آن استفتاء شده باشد اما اجتهاد، فراگیرتر و به معنای استنباط حکم است چه در مورد آن سؤال شده باشد و چه نشده باشد».^۲ البته به‌رغم تفاوت‌های معنایی فوق شاید بتوان «توانایی استنباط حکم شرعی» را قدر مشترک معنای هر سه واژه دانست. پس از این تبیین کوتاه، ذیلاً به طور مجزا به معنا و مقدمات اجتهاد در قانون اساسی و نیز کاربرد آن در این قانون پرداخته می‌شود.

۱-۱. معنا و مقدمات اجتهاد در قانون اساسی

گرچه در متن قانون اساسی تعریفی از مفهوم اجتهاد ارائه نشده ولی مقدمه آن، «فقه‌های عادل» را با عبارت «اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد» توصیف نموده است.^۳ شهید بهشتی نیز بعنوان نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و یکی از نظریه‌پردازان و مدافعین اصلی گنجاندن ولایت فقیه در این قانون، در نطقی که برای موافقتشان با تصویب اصل پنجم قانون اساسی (که متضمن ولایت فقیه بود) ایراد نمودند، فقیه را اینچنین توصیف کردند: «فقیه یعنی چه؟ یعنی اسلام‌شناس، مطلع، ورزیده، متخصص. فقیه یک واژه عربی است یعنی دانا و شناساننده و در این معنای خاصی که ماها به کار می‌بریم یعنی دانای اسلام، اسلام‌دان. البته در اصطلاح، اخص به کار می‌رود و به کسی که در دانستن علم احکام دین و استخراج آن از مبانی و ادله‌اش در حد تخصص و اجتهاد و صاحب نظری باشد گفته می‌شود. یعنی کسی که بتواند احکام و قوانین و تعالیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب‌نظر بفهمد. این می‌شود فقیه».^۴

۱. فرهنگ‌نامه اصول فقه (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹) ص ۲۳۱.

۲. همان.

۳. محمد فتحی و کاظم کوهی اصفهانی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری، مشورتی

شورای نگهبان، چاپ دوم (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۸) ص ۱۳.

۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران: اداره کل

امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴) ص ۳۷۸.

در مورد مقدمات و شرایط اجتهاد نیز هیچ توضیحی در قانون اساسی بیان نشده است. تنها اشاره‌ای که در این قانون (آن هم به اجمال) در این باره بکار رفته است، عبارت «صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه» است که در بند اول اصل یکصد و نهم و در ضمن بیان شرایط و صفات رهبر آمده است. لکن در مورد کمیت و کیفیت این صلاحیت علمی هیچ گونه توضیح و تبیینی ارائه نشده است. برخی از اساتید برجسته حقوق اساسی جمهوری اسلامی پیرامون این صلاحیت علمی چنین نوشته‌اند: «تسلط علمی به اصول و احکام اسلامی برای استنباط احکام شرعی، مقدمه اجتهاد است. برای نیل به این مقصود، فراگیری علوم دینی لازم است: ۱- زبان و ادبیات عرب که شامل علوم صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع می‌باشد. ۲- تفسیر قرآن و قدرت تجزیه و تحلیل آیات الاحکام (بررسی ظاهر آیات، عموم و خصوص، ناسخ و منسوخ، شأن نزول و بررسی تفسیر اهل بیت و اقوال مفسرین) در حدی که بتوان به اجتهاد صحیح دست یافت. ۳- منطق تا آن حد که فقیه بتواند با استدلال، درست را از نادرست تشخیص دهد. ۴- اصول و قواعد فقه به معنای جامع آن که شامل الفاظ و ادله عقلی و عملی و مقدمه ضروری و علم اجتهاد می‌باشد. ۵- علم حدیث (تطبیق حدیث با قرآن) و خبرشناسی (خبر واحد، متواتر، صحیح، حسن، موثق و ضعیف) به ترتیبی که فقیه بتواند با تشخیص درست از نادرست، به سنت واقعی پی ببرد. ۶- علم رجال و درایه، برای آشنایی با شرح حال راویان و اوصاف آنها به منظور تشخیص راویان عادل و راستین از غیر راستین و ایجاد اعتماد در جهت دسترسی به اخبار و احادیثی که به صحت نقل شده است. ۷- قدرت استنباط و استنتاج برای تطبیق اصول بر فروع، استناد فروع بر اصول و نهایتاً قدرت تطبیق احکام بر موضوعات»^۱.

۲-۱. کاربرد مفهوم اجتهاد در قانون اساسی

قانون اساسی در دو مورد مفهوم اجتهاد را بکار برده است. نخست زمانی که از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی سخن می‌گوید و دیگری هنگامی که شرایط و صفات برخی از مناصب عمومی را بر می‌شمرد. مورد اول، در فصل اول این قانون (که مربوط به اصول

۱. سید محمد هاشمی، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، چاپ پانزدهم (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۸) صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

کلی است) و در ضمن اصل دوم، بیان گردیده که در زیر به آن اشاره می‌شود: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به... ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه: الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع شرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین؛ ... قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند»^۱.

مورد دوم در ضمن اصولی بیان شده که مربوط به مناصبی است که توانایی استنباط حکم شرعی، شرط لازم برای تصدی آنها است. این مناصب از منظر قانون اساسی^۲ بالغ بر پنج موردند که در زیر به آنها اشاره می‌شود: اولین و مهم‌ترین این مناصب، «رهبری» است که مفهوم اجتهاد برای آن در قالب واژه فقاها و مشتقات آن و در ضمن اصول پنجم، یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی بیان شده است که در زیر خواهد آمد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد»^۳.

«... خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را بعنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند...»^۴. «شرایط و صفات رهبر: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر،

۱. اصل دوم.

۲. البته مناصبی نیز هستند که در قوانین عادی، شرط تصدی آنها «اجتهاد» بیان شده است. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری و وزارت اطلاعات، از آن جمله‌اند.

۳. اصل پنجم.

۴. اصل یکصد و هفتم.

شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است»^۱.

منصب بعدی، فقیه عضو شورای نگهبان است که شامل نیمی از کرسی‌های این شورای دوازده نفره می‌شود. مفهوم اجتهاد برای این منصب نیز در قالب واژه فقاقت و مشتقات آن و در ضمن اصول چهارم، نود و یکم و نود و ششم قانون اساسی ذکر شده که در ذیل می‌آید: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است. ۲- شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند».

همچنین سه منصب قضایی ریاست قوه قضائیه، ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل، مناصب دیگری هستند که مفهوم اجتهاد در مورد آنها در قالب واژه اجتهاد و مشتقات آن بکار رفته است. این مفهوم در اصول یکصد و پنجاه و هفتم و یکصد و شصت و دوم قانون اساسی بیان شده که در پی خواهد آمد: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال بعنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است»^۲.

«رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند»^۳.

۱. اصل یکصد و نهم.

۲. اصل یکصد و پنجاه و هفتم.

۳. اصل یکصد و شصت و دوم.

۲. مفهوم و شرایط اجتهاد در اندیشه عالمان و فقیهان

همان گونه که در بخش پیشین مقاله به تفصیل گفته شد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفهوم «اجتهاد» (که در قالب واژه‌های مختلفی ذکر شده)، شرط اصلی تصدی برخی از مناصب عمومی است. اما این اجتهاد به چه معناست و چه شرایطی دارد؟ از دیرباز علما و فقهای شیعه در آثار و کتب خویش بویژه مکتوباتی که در علم اصول نگاشته‌اند به تعریف اجتهاد و تبیین مقدمات و شرایط آن پرداخته و حدود و ثغور آن را مشخص نموده‌اند. شایسته است که قبل از ورود در موضوع مقاله که بررسی مفهوم اجتهاد در آرا و اندیشه امام خمینی و سیر تکامل آن است، دیدگاه برخی از عالمان برجسته شیعه در مورد این مفهوم را بازخوانی نماییم. در این باب، نظرات پنج تن از فقهای سلف (شیخ طوسی، علامه حلی، شیخ بهائی، آخوند خراسانی و آیت الله خوئی) مرور می‌گردد. دلیل انتخاب این پنج تن از میان سلسله جلیله فقهای شیعه این است که اولاً در قرون و اعصار مختلف می‌زیسته‌اند (قرون پنجم، هشتم، یازدهم، چهاردهم و معاصر) و لذا می‌توانند سخن‌گویان بهتری برای تنوع فکری ادوار گوناگون فقهی و اصولی شیعه باشند و ثانیاً به جهت سرآمدی نسبت به اقران و امثال خود در عصر و دوره حیاتشان، شهرت بیشتری نسبت به سایر فقها و اصولیون داشته‌اند.

۱-۲. شیخ طوسی

مرحوم شیخ طوسی که متوفای سال ۴۶۰ هجری قمری و از علمای قرن پنجم است، در کتاب «العهده فی اصول الفقه» پیرامون شرایط و مقدمات اجتهاد (که البته ایشان در مورد آن، تعبیر افتاء را بکار می‌برد) چنین می‌گوید: «برای هیچ کس جائز نیست که در چیزی از احکام فتوا دهد مگر پس از علم به آن، زیرا مفتی از وضعیت آنچه که در مورد آن استفتاء شده اطلاع می‌دهد و وقتی از آن مطلع نباشد، مطمئن نیست که چیزی را بر خلاف واقع نگوید و این مجاز نیست. بنابراین می‌بایست عالم باشد و نمی‌تواند عالم باشد مگر بعد از چند چیز که یکی از آنها علم او به تمام اموری است که مقدمه علمش به مورد استفتاء است مانند علمش به وجود خداوند متعال و صفات او و یگانگی و عدالتش... همچنین باید به پیامبری که شریعت را آورده علم داشته باشد چرا که اگر او را نشناسد نمی‌تواند از شریعت وی نیز آگاه گردد و نیز باید صفات پیامبر و آنچه بر او مجاز و

غیرمجاز است را بشناسد... و ضمناً پس از علم به این موضوعات می‌بایست قرآن را نیز بشناسد چرا که دربرگیرنده بسیاری از احکام مورد نیاز است و همچنین باید هر آنچه فهم قرآن بدان نیازمند است را بداند که شامل خطابات زبان عرب و اعراب و معانی و حقیقت و مجاز و فرق میان آن‌ها است به دلیل این که تا وقتی آن‌ها را نداند نمی‌تواند آنچه در قرآن است را بفهمد. و می‌بایست ناسخ و منسوخ را بشناسد زیرا اگر منسوخ را شناخته و ناسخ را نشناسد به وجوب چیزی باور پیدا می‌کند که واجب نیست... و همچنین لازم است که عموم و خصوص و مطلق و مقید را بشناسد چرا که اگر آن‌ها را نشناسد ایمن نیست از اینکه عام را خاص یا مطلق را مقید نگیرد. و نیز باید بداند که دلیلی نیست تا عبارتی را از معنای حقیقی به مجازی منصرف کند. همچنین می‌بایست احادیث و ناسخ و منسوخ آن و عام و خاصش و مطلق و مقیدش و حقیقت و مجازش را بشناسد زیرا همانطور که ما در مورد قرآن نیز گفتیم چیزی نیست که بتواند ما را از استدلال به ظاهر احادیث منع نماید و اگر ظاهر روایات حجت نباشد علم به آنها هم ممکن نخواهد بود و نیز باید اجماع و احکام مربوط به آن و مواردی که می‌شود یا نمی‌شود به آن احتجاج نمود را بشناسد. همچنین لازم است تا سیره پیامبر را شناخته و واجب و مستحب و مباح آن را تشخیص دهد تا بتواند با آگاهی کامل فتوا دهد.^۱

۲-۲. علامه حلی

مرحوم علامه حلی که متوفای سال ۷۲۶ هجری قمری و از علمای قرون هفتم و هشتم است، در کتاب «مبادئ الوصول الی علم الاصول» در تعریف اجتهاد چنین می‌گوید: «اجتهاد، تلاش تا سر حد امکان در بدست آوردن احکام احتمالی شرعی است به صورتی که بیش از آن امکان نداشته باشد».^۲

ایشان همچنین در بیان شرایط اجتهاد این‌گونه می‌نویسد: «در شرایط مجتهد: و یک چیز همه آن شروط را سامان می‌بخشد و آن این است که انسان مکلف باشد به شیوه‌ای

۱. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی (الشیخ الطوسی)، العده فی اصول الفقه، المجلد الثانی (قم: مطبعة ستاره، ۱۴۱۷) صص ۷۲۷-۷۲۹.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر (العلامة الحلی)، مبادئ الوصول الی علم الاصول، الطبعة الثالثة (قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴) ص ۲۴۰.

که بتواند به دلایل شرعی برای رسیدن به احکام استدلال نماید. و این توانایی با دانستن علوم بدست می‌آید. از جمله آنها علم به لغات و معانی آنها و حکمت الهی و عصمت پیامبر است تا بتواند به اراده گوینده در ظاهر الفاظ بی‌قرینه و ورای ظاهر آن در الفاظ با قرینه پی ببرد. و نیز قرائن الفاظ را بشناسد تا بتواند عام و خاص و ناسخ و منسوخ را تشخیص دهد. و اخبار واحد و متواتر را بشناسد و جهات ترجیح دلایل بر یکدیگر را در هنگام تعارض آنها بداند و البته این‌ها با شناخت کافی نسبت به قرآن (البته نه تمام آن، بلکه آیات الاحکام که پانصد مورد است) و احادیثی که متضمن حکم شرعی‌اند حاصل می‌گردد. البته لازم نیست آنها را حفظ کند بلکه همین که مکان آیات را بداند تا بتواند آیه مورد احتیاج را بیابد و نیز کتابی که شامل احادیث فقهی است در نزدش باشد کفایت می‌کند. و همچنین اجماعیات شیعه را بشناسد تا خلاف آنها فتوا ندهد و نیز به اصل برائت آگاهی کامل داشته باشد. و نیز می‌بایست علوم منطوق و صرف و نحو و لغت را دانسته و ناسخ و منسوخ و احوال راویان را هم بشناسد.^۱

۲-۳. شیخ بهایی

مرحوم شیخ بهایی که متوفای سال ۱۰۳۱ هجری قمری و از عالمان قرون دهم و یازدهم است، در کتاب «زبدۃ الاصول» اجتهاد را چنین تعریف می‌کند: «اجتهاد، ملکه‌ای ذهنی است که به وسیله آن می‌توان احکام شرعی که در زمره فروع دینی است را از اصول [مانند قرآن و احادیث]، استنباط کرد چه این استنباط بالفعل باشد و چه بالقوه».^۲

ایشان همچنین پیرامون مقدمات و شرایط اجتهاد، این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «مجتهد می‌بایست آنچه که اجتهاد وابسته به آن است را بداند که شامل علوم ادبیات عرب، منطوق، اصول، تفسیر، حدیث و رجال است. و نیز بداند که اجماعی بر خلاف فتوایش نیست. و هم چنین باید با زبان فقهاء مأنوس بوده و توانایی تطبیق فروع بر اصول را داشته باشد. و این‌ها مهم‌ترین شرایط اجتهاد است».^۳

۱. همان، صص ۲۴۱-۲۴۳.

۲. محمد بن عزالدین حسین (الشیخ البهائی)، زبدۃ الاصول (قم: مطبعه مرصاد، ۱۴۲۳) ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۶۴.

۴-۲. آخوند خراسانی

مرحوم شیخ محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی متوفای ۱۳۲۹ هجری قمری و از علمای قرون سیزدهم و چهاردهم، در کتاب مشهور «کفایة الاصول» در تعریف اجتهاد این‌گونه می‌نویسد: «اجتهاد در لغت به معنای تحمل سختی است و در اصطلاح همان‌گونه که از حاجبی و علامه حلی منقول است، تلاش تا سر حد امکان در به دست آوردن احکام احتمالی شرعی و به نقل از برخی دیگر، ملکه‌ای ذهنی است که به وسیله آن می‌توان احکام شرعی که در زمره فروعات دینی است را از اصول [مانند قرآن و احادیث] استنباط کرد چه این استنباط بالفعل باشد و چه بالقوه. و پنهان نیست که اختلاف تعبیر علما در این مورد به دلیل اختلافشان در حقیقت و ماهیت اجتهاد نیست چرا که آنان در مقام بیان تمام ویژگی‌های آن و تمایزش از سایر مفاهیم نبوده‌اند بلکه فقط می‌خواستند تا این عبارت [یعنی اجتهاد] را در قالب کلمات و عبارات دیگری معنا نمایند گرچه آن کلمات دقیقاً از جهت مفهوم با کلمه مورد نظر مساوی نباشد. آن‌چنان که اهل لغت در بیان معانی کلمات از کلمات دیگر کمک می‌گیرند گرچه ممکن است آن کلمات به لحاظ مفهومی، گسترده‌تر و یا محدودتر از کلمه سابق باشد».^۱

ایشان همچنین در مورد مقدمات و شرایط اجتهاد چنین می‌گوید: «پنهان نیست که اجتهاد، نیاز به دانستن علوم مربوط به ادبیات عرب دارد و لو به این که بتواند با رجوع به منابع به آن‌چه در استنباط حکم شرعی نیاز است دست بیابد. و تفسیر قرآن نیز همین‌گونه [نیاز است]. و مهم‌ترین چیزی که احتیاج است علم اصول است چرا که هیچ مسأله شرعی نیست جز این که در استنباط آن به قاعده یا قواعدی احتیاج است که در علم اصول از آن بحث می‌شود».^۲

۱. محمد کاظم الخراسانی (الآخوند)، کفایة الاصول (قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹) ص ۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۶۸.

۵-۲. آیت الله خویی

مرحوم آیت الله خویی که متوفای سال ۱۴۱۳ هجری قمری و از علمای معاصر است، در کتاب «مصباح الاصول» که تقریرات دروس اصول ایشان است^۱ در تعریف اجتهاد اینچنین می‌گوید: «صحیح این است که اجتهاد این‌گونه تعریف شود: تلاش تا سر حد امکان در به دست آوردن حجت برای استنباط احکام شرعی یا تعیین وظیفه در هنگام به دست نیاموردن آن»^۲.

ایشان همچنین در بیان مقدمات و شرایط اجتهاد این‌گونه اظهار می‌دارد: «سخن در چیزهایی است که اجتهاد وابسته به آن است و آن‌ها عبارتند از: دانستن علوم مربوط به ادبیات عرب که شامل نحو و صرف و لغت است البته به مقداری که فهم معانی قرآن و حدیث متوقف بر آن است و دانستن بیش از آن - مانند بعضی از مباحث دقیق صرف و نحو و قواعد اعلال- فقط فضیلت بوده و در تحقق اجتهاد شرط نیست. و اما علم رجال پس... اگر قائل به این باشیم که تنها ملاک عمل به روایت، اثبات قابل اطمینان بودن روایان آن است و عمل نمودن یا نمودن فقها به آن هیچ تأثیری در پذیرش آن روایت ندارد پس بسیار نیازمند علم رجال و شناخت قابل اطمینان بودن یا نبودن روایان از طریق آن هستیم و ما صحت این نظر را هنگام بحث در حجیت خبر واحد اثبات نمودیم. و اما وابسته بودن اجتهاد به دانستن علم اصول بر هیچ‌کس پوشیده نیست زیرا در استنباط حکم از قرآن و حدیث نیازمند شناخت مباحث اصولی مانند اوامر و نواهی و عموم و خصوص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و مباحث حجت‌ها و اصول عقلی و شرعی و تعادل و تراجم هستیم و ما همگی این موضوعات را در هنگام تعریف علم اصول توضیح دادیم. و در اجتهاد می‌بایست همه این مباحث به صورت اجتهادی بررسی گردد و نه تقلیدی. در غیر این صورت عنوان مجتهد و فقیه بر فرد اطلاق نمی‌گردد»^۳.

۱. این تقریرات به قلم آیت الله سید محمد سرور واعظ زاده بهسودی که از شاگردان برجسته آیت الله خویی است به رشته تحریر در آمده است.

۲. محمد سرور البهسودی، مصباح الاصول (تقریر بحث السید الخوئی)، الطبعة الخامسة، المجلد الثالث (قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۷) ص ۴۳۴.

۳. همان، صص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳. مفهوم و شرایط اجتهاد در اندیشه امام خمینی

با مطالعه و تعمق در آرا و نظرات امام خمینی، به روشنی می‌توان دریافت که در طول بیش از نیم قرن حیات علمی و سیاسی؛ مفهوم اجتهاد، دگرگونی واضحی را در اندیشه ایشان تجربه نموده است. به نظر می‌رسد که نظرات ایشان در این مورد در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب به نظر مشهور فقها (که در بخش دوم این مقاله ذکر شد) بسیار نزدیک بود و لکن پس از پیروزی انقلاب و بخصوص در سال‌های پایانی حیات، نظراتشان در این باب دست‌خوش تغییر شده و تکامل پیدا نمود. این تکامل اندیشه بیش از هر چیز، حاصل تجربه حکومتی و اقتضات خاص زمامداری بود که در دهه پایانی عمرشان با آن مواجه بودند. البته در این میان نمی‌توان گوشه چشمی که ایشان به مسأله جانشینی پس از خود داشتند را نیز انکار کرد. ذیلاً در دو بخش اندیشه متقدم و متأخر، به سیر تکامل مفهوم اجتهاد در آرا و نظرات ایشان پرداخته می‌شود:

۳-۱. اندیشه متقدم امام خمینی پیرامون اجتهاد

امام خمینی در آثار کتبی و شفاهی که پیش از پیروزی انقلاب از خود به یادگار گذاشته‌اند به تفصیل پیرامون معنا، شرایط و مقدمات اجتهاد اظهار نظر نموده‌اند. یکی از بهترین این آثار، رساله «الاجتهاد و التقليد» می‌باشد که در سال ۱۳۷۰ هجری قمری^۱ و در حدود پنجاه سالگی به خامه ایشان به رشته تحریر در آمده است.^۲ ایشان در این رساله در مورد اجتهاد و مقدمات آن اینچنین می‌گویند: «مبحث دوم، بیان شرایط اجتهاد: موضوع جایز بودن عمل شخص بر اساس نظر خویش - به طوری که از نظر عقل و شرع، ماجور یا معذور باشد - همانا بدست آوردن حکم شرعی یا تحصیل عذر است که با استفاده از روش‌های متعارف در بین اهل فن انجام می‌گیرد. این هم بدون فراهم شدن مقدمات اجتهاد ممکن نیست. و این مقدمات، زیاد است [که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- آشنایی با زبان و ادبیات عربی... ۲- انس با محاورات عرفی و درک موضوعات عرفی

۱. ۱۳۳۰ شمسی.

۲. این رساله به همراه چهار رساله دیگر امام خمینی در علم اصول به کوشش مرحوم آیت الله مجتبی تهرانی که از شاگردان برجسته ایشان بودند در سال ۱۳۸۵ قمری در قم به چاپ رسید: روح الله الخميني، الرسائل، المجلد الثاني (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵).

که لسان قرآن و روایات بر آن اساس جاری شده است... ۳- آموختن منطق... ۴- از مهم‌ترین مقدمات، آشنایی با مباحث اصلی اصول فقه است که در فهم احکام شرعی موثر می‌باشد... ۵- آشنایی با علم رجال به مقداری که در تشخیص روایات نیاز است... ۶- آشنایی با قرآن و روایات که از مهم‌ترین و لازم‌ترین مقدمات اجتهاد است... ۷- تکرار استنباط فروع احکام از اصول و ادله به حدی که قدرت استنباط برایش کاملاً حاصل شود زیرا اجتهاد از دانش‌های کاربردی است و تمرین عملی نقش زیادی در آن دارد. ۸- بررسی دقیق آرای فقها به ویژه قدما که با استفاده از نصوص اخبار فتوا می‌دادند...^۱

در کتاب «معتمد الاصول» نیز که تقریرات دروس اصولی است که امام خمینی در سال‌های پیش از تبعید در قم ایراد نمودند،^۲ در مورد مقدمات و شرایط اجتهاد این گونه گفته شده است: «[مبحث] دوم، کسی که برایش جائز است تا به فتوای خود عمل نماید: و او کسی است که به مرتبه اجتهاد رسیده و قدرت استنباط از مدارک برایش حاصل شده باشد. و مخفی نیست که رسیدن به این مرتبه وابسته به شروطی است که عبارتند از: دانستن قوانین صرف و نحو حتی به مقداری که توانایی مراجعه به کتاب‌های مربوط به این دو علم و دستیابی به قواعد آنها را داشته باشد. و دانستن چگونگی محاورات عرفی [در زبان عربی] که احکام شرعی به ویژه فرعیات از آن طریق بیان شده‌اند... و همچنین باید از بیشتر قوانین علم منطق و برخی مسائل علم کلام مانند حسن و قبح عقلی آنچنان که وحید بهبهانی قائل بود مطلع باشد. و علم رجال و نیز علم لغت بدانند حتی با مراجعه به کتب آنها و بتوانند معنای لغات و حال راوی که قابل اطمینان است یا نیست را بفهمند. و علم اصول بدانند البته نه تمام آنچه امروزه از این علم می‌خوانند بلکه مسائلی از آن که در استنباط احکام شرعی مدخلیت داشته باشد که این البته [بر نکته بینان] واضح است».^۳

همان گونه که ذکر شد، مرور این عبارات و مقایسه آنها با نظرات سایر فقها (از جمله پنج فقیهی که نظراتشان در بخش پیشین مقاله ذکر شد)، بر خواننده مبرهن می‌سازد که

۱. روح الله الخميني، (۱۴۱۸)، همان، صص ۹-۱۷ و روح الله خميني، (۱۳۹۲)، همان، صص ۶-۱۱.
 ۲. این تقریرات به قلم آیت الله محمد فاضل لنکرانی که از شاگردان برجسته امام خمینی بودند به رشته تحریر در آمده است.
 ۳. محمد الفاضل اللنکرانی، معتمد الاصول (تقریر الابحاث روح الله الموسوی الامام الخميني)، المجلد الثاني (طهران: مؤسسه تنظیم و النشر آثار الامام الخميني، ۱۴۲۰) صص ۴۲۴ و ۴۲۵.

اندیشه متقدم امام خمینی در مورد مقدمات و شرایط اجتهاد با نظر مشهور قرابت بسیاری دارد. البته باید گفت که ایشان نیز (به مانند بسیاری از عالمان و فقیهان) به نقش پر اهمیتی که دانش تاریخی در مسیر اجتهاد دارد قائل نبوده و در بیان شرایط و مقدمات اجتهاد سخنی از آشنایی با تاریخ اسلام و منابع آن به میان نیاورده‌اند. حال آنکه تاریخ، مجتهد را در ادراکات عینی و شهودی ملاکات احکام، قوی و نیرومند می‌سازد و او را همراه با حوادث و قضایای متعدده به پیش می‌برد و حضور عینی و حسی او را در تمامی دوران بر قرار می‌سازد.^۱

امام خمینی همچنین اجتهاد را امری بسیط دانسته و لذا در این باب تفاوتی میان مجتهد متجزی و مجتهد مطلق قائل نیستند. از منظر ایشان کسی که به جهت تمرین مقدمات اجتهاد، قوه استنباط حکم شرعی بدست آورده مجتهد بوده و در این مورد تفاوتی میان اینکه یک حکم و یا تمامی احکام را استنباط نموده باشد وجود ندارد. سخن ایشان در مورد این موضوع چنین است: «موضوعی که باعث می‌شود مجتهد نتواند در تکالیفش به غیر خود رجوع کرده و از دیگری تقلید نماید همانا قدرت استنباط او در احکام شرعی است هرچند که در عمل چنین استنباطی صورت نگرفته باشد. بنابراین اگر برای کسی بوسیله تمرین مقدمات اجتهاد و بدون مراجعه به یک مسأله فقهی... قوه استنباط حاصل شود چنین شخصی دیگر نمی‌تواند به غیر خود رجوع کرده و از او تقلید نماید زیرا او بالفعل دارای قدرت استنباط بوده و اجتهاد برایش ممکن است و در این میان فرقی بین مجتهد مطلق و متجزی نیست».^۲

ایشان در رساله «الاجتهاد و التقليد» نیز وجود شرط اعلمیت برای تبعیت از مجتهد را دارای الزام عقلی ندانسته و صرفاً مطابق احتیاط توصیف می‌نمایند. کلام ایشان در این باب به این شرح است: «آیا بنای عقلا بر ترجیح نظر اعلم در مواردی که اجمالاً یا تفصیلاً از اختلاف آن با نظر غیر اعلم آگاهی دارند الزامی است؟ یا به خاطر رعایت احتیاط بوده و الزامی ندارد؟ بعید نیست که احتمال دوم درست باشد زیرا ملاک عمل در هر دو وجود دارد. و نزدیک‌تر بودن نظر اعلم به واقع بر فرض صحت نیز باعث نمی‌شود عقلاً الزاماً

۱. سید محمد محسن حسینی طهرانی، فقهت در تشیع، نگرشی در مبانی اجتهاد و شرایط افتاء (تهران: انتشارات مکتب وحی، ۱۳۹۵) ص ۹۴.

۲. روح الله الخمينی، (۱۴۱۸)، همان، ص ۶ و روح الله خمینی (۱۳۹۲)، همان، ص ۴.

آن را ترجیح دهند. از این رو می‌بینیم عقلا به مجرد عذرهای غیرموجهی چون دوری راه، زیادی تعداد مراجعین و سختی دسترسی به اعلم - هر چند که این سختی اندک باشد - به فرد غیر اعلم رجوع می‌کنند. و معلوم می‌شود اگر ترجیح رای اعلم از نظر عقل الزامی داشت چنین عذرهایی پیش عقل و عقلا پذیرفتنی نبود. و این در حالی است که عقلا اجمالاً نسبت به اختلاف نظر اهل فن آگاهی دارند. بنابراین ترجیح نظر اعلم، غیر الزامی و تنها از باب رعایت احتیاط است.^۱

در پایان باید گفت که به نظر می‌رسد دو نظریه اخیرالذکر یعنی عدم تفکیک میان اجتهاد تجزی و مطلق و غیر الزامی بودن ترجیح نظر اعلم بر غیر اعلم که از شاخصه‌های اندیشه متقدم امام خمینی پیرامون اجتهاد بوده‌اند در شکل‌دهی به اندیشه متأخر ایشان در این باب بی‌تأثیر نبوده و در واقع حلقه واسطی میان دو اندیشه متقدم و متأخر ایشان می‌باشند.

۲-۳. اندیشه متأخر امام خمینی پیرامون اجتهاد

همان‌طور که پیش از این ذکر شد امام خمینی پس از انقلاب و بویژه در سال‌های پایانی حیاتشان، نظرات جدیدی پیرامون اجتهاد و شرایط آن ابراز نمودند که این مفهوم را نسبت به معنای مشهور و متداول که خودشان نیز پیش از این قائل به آن بودند تکامل می‌بخشید. به نظر می‌رسد که تجربه ده ساله اداره کشور توسط امام خمینی و محک عملی نظرات فقهی ایشان در باب اجتهاد و ولایت فقیه از یک سو و دور بودن مراجع تقلید و مجتهدین طراز اولی که می‌توانستند در مظان رهبری قرار گیرند از سیاست داخلی و خارجی و سابقه اجرایی از سوی دیگر، سبب شد تا ایشان در نظرات فقهی که پیش از انقلاب داشتند تجدید نظر نمایند. به باور بسیاری معمولاً رهبران مقتدر در عین حال که با تکیه بر نظریه و دانش ویژه هر جامعه و فرهنگی، انقلابی فراگیر در ساختارهای سیاسی اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ هم‌چنین مقدمات انقلابی در نظریه و اندیشه‌های آفریننده همان انقلاب سیاسی را نیز تدارک می‌نمایند. با این تفاوت که انقلاب فراگیر در نظریه انقلاب به لحاظ زمانی سال‌ها پس از انقلاب سیاسی و نهادینه شدن نظام‌های زندگانی برآمده از

۱. روح الله الخمينی، (۱۴۱۸)، همان، صص ۸۷ و ۸۸ و روح الله خمينی، (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۴.

انقلاب تحقق می‌یابد.^۱ این نظرات جدید در مکتوباتی چند از ایشان ابراز گردیده‌اند. یکی از مهم‌ترین این مکتوبات؛ پیام ایشان به روحانیون، مراجع، مدرسان، طلاب و ائمه جمعه و جماعات در تاریخ سوم اسفند ۱۳۶۷ است که به «منشور روحانیت» مشهور شده است. ایشان در این پیام به صراحت «اجتهاد مصطلح حوزوی» را برای اداره جامعه ناکافی دانسته و قرائت نویی از مفهوم اجتهاد ارائه نمودند. قرائتی که در آن بصیرت، سیاست و کیاست اجزای لاینفک اجتهاد به شمار می‌روند. در زیر به بخش‌هایی از این پیام اشاره می‌شود: «اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک، صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه

را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد، جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان بوجود آورد... خلاصه کلام این که ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان، در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهانخواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست»^۱.

پیام فوق به وضوح بیانگر این نکته است که در اندیشه امام خمینی (که به نحوی رویکرد حکومتی به فقه است)، «حکومتی بودن»، وصف اجتهاد و تفقه است. در این اندیشه، فقیهان در جایگاه کشف و استنباط احکام شریعت باید به این نکته اساسی توجه کنند که احکام تولید شده بناست در یک نظام سیاسی که عهده‌دار تدبیر و اداره جامعه است اجرا گردد. در واقع اجتهاد می‌بایست هم ناظر به نحوه تولید حکم شرعی و هم اجرای آن باشد.^۲ در این صورت فقه و فقاہت از طرح و تئوری به عین و عمل راه یافته و اجتهاد نظری و بحثی به اجتهاد عینی و عملی تبدیل می‌شود.^۳ همچنین می‌توان گفت که از منظر ایشان ناکافی بودن اجتهاد مصطلح، در نبود شناسایی و استفاده از «پیش‌نیازهای جدید» است. پیش‌نیازهایی که بخش مهمی از آن‌ها در حوزه «موضوع شناسی» جای می‌گیرند.^۴

ایشان همچنین در نامه‌ای عتاب‌گونه که در دوم مهر ۱۳۶۷ و چندی پیش از منشور روحانیت به یکی از شاگردان خود^۵ نگاشتند، زوایای دیگری از اندیشه نوین خود در باب مفهوم اجتهاد را تشریح نمودند. بخش‌هایی از این نامه به شرح ذیل است: «... لازم است از برداشت جناب‌عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنا بر نوشته

۱. روح الله خمینی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، چاپ پنجم، جلد بیست و یکم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹) ص ۲۷۳-۲۹۳.

۲. رضا خراسانی، همان، ص ۵۰.

۳. محمد رضا حجازی، همان، ص ۱۵۵.

۴. احمد مبلغی، همان، ص ۱۱۶.

۵. ایشان مرحوم آیت الله محمد حسن قدیری از اعضای شورای استفتای امام خمینی بودند که پس از وفات ایشان در مقطعی به عضویت فقهای شورای نگهبان نیز درآمدند.

جنابعالی، زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست. و «رهان» در «سبق» و «رمایه»، مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی، جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد. منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن‌گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند...»^۱

نامه فوق با ارائه فهم نوینی از اجتهاد که از آن به «اجتهاد پویا» هم تعبیر می‌گردد، در واقع سعی در بازسازی اجتهاد سنتی در دوران معاصر دارد. این فهم نوین ضمن توجه به «مقتضیات زمان و مکان»، نقش و جایگاه بیشتری برای «عقل» در استنباط احکام و تولید حکم شرعی قائل می‌شود.^۲

با توجه به این مطالب (همان‌طور که برخی از اندیشمندان نیز گفته‌اند) به نظر می‌رسد که اندیشه متأخر امام خمینی پیرامون اجتهاد قابلیت آن را دارد تا در صورت بسط، مقدمات یک انقلاب در درون فقه شیعه را (البته با حفظ بسیاری از ارکان و توانمندی‌های آن) فراهم نماید.^۳

۴. تأثیر اندیشه متأخر امام خمینی پیرامون اجتهاد بر انتخاب جانشین رهبر
شاید بتوان تمامی اظهار نظرات امام خمینی در سال‌های پایانی عمرشان پیرامون مفهوم اجتهاد (که در بخش پیشین این مقاله به تفصیل ذکر گردید) را در زمره اقدامات عملی و تمهیدات ایشان برای باز نمودن گره کوری دانست که در انتخاب رهبری بعدی ایجاد

۱. روح‌الله خمینی (۱۳۸۹)، همان، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲. رضا خراسانی، همان، صص ۵۳ و ۵۴.

۳. داود فیرحی، همان، ص ۳.

شده بود. لکن ایشان به این اظهارنظرات بسنده ننموده و در عمل نیز به تصریح و تلویح، برخی از افرادی که به زعمشان مصادیق شایسته‌ای برای قرائت نویشان از مفهوم اجتهاد بودند را معرفی می‌کردند. یکی از این افراد، رئیس جمهور وقت و رهبری فعلی^۱ بود که بعضاً تردیدهایی نیز در مورد اجتهادشان ابراز می‌شد. این تردیدها به صراحت در سخنان برخی از اعضای مجلس خبرگان رهبری در جلسه فوق العاده‌ای که برای انتخاب جانشین امام خمینی تشکیل شده بود^۲ اظهار گردید. ذکر گوشه‌ای از مذاکرات این مجلس در جلسه فوق‌الذکر خالی از فایده نخواهد بود:

«سید علی خامنه‌ای: ...اصلاً از لحاظ فنی اشکال پیدا می‌کند این قضیه. رهبری، رهبری صوری خواهد بود، نه رهبری واقعی. خب من نه از لحاظ قانون اساسی و نه از لحاظ شرعی، برای بسیاری از آقایان، حرف حجیت حرف رهبر را ندارد. این چه رهبری خواهد بود؟ قانون اساسی که خب می‌گوید مرجع. حالا یا مرجع شأنی یا مرجع فعلی. این که حالا هیچ. از لحاظ شرعی هم حجیت قول رهبر در صورتی است که آن کسی که می‌خواهد به حرف او عمل کند، او را فقیه و صاحب‌نظر در امور دین بداند. خب الان در همین جلسه چند نفر از آقایان آمدند صحبت کردند، تصریح کردند که بنده صاحب‌نظر نیستم. همین آقای آذری که اسم بنده را اول بار آوردند در این جلسه، بنده اگر حکم بکنم، ایشان قبول خواهند کرد؟

احمد آذری قمی: بله...

سید علی خامنه‌ای: قطعاً قبول نمی‌کنند...

صادق خلخالی: بعد از رهبر شدن، بله...

محمد فاضل لنکرانی: امام شما را صاحب‌نظر می‌دانستند...

سید علی خامنه‌ای: آخر امام...

صادق خلخالی: آقا، مسئله تمام است. ما نمی‌خواهیم از شما تقلید بکنیم...

سید علی خامنه‌ای: بحث تقلید نیست، بحث حکم است...

۱. آیت الله سید علی خامنه‌ای.

۲. عصر ۱۴ خرداد ۱۳۶۸.

احمد آذری قمی: من اعتقادم این است همان‌طوری که امام در نامه خود تصریح کردند، هر کسی که خبرگان انتخاب کنند، حال به عنوان مجتهد باشد، بعنوان عدول المؤمنین باشد، ولایت مطلقه دارد. اگر مجتهد هم نباشد عدول المؤمنین است.

سید علی خامنه‌ای: ولایت فقیه نیست. ولایت عدول المؤمنین است پس ...

محمد امامی کاشانی: شما می‌فرمایید افرادی اینجا عقیده ندارند که جناب‌عالی فقیه هستید. ولی در این خبرگان همه عقیده دارند که افرادی صاحب‌نظر هستند. آن‌هایی که صاحب‌نظر هستند، برای این که این احتیاط جناب‌عالی حل شود، استنابه می‌دهند، آن‌هایی هم که نظر دارند جناب‌عالی فقیه هستید، اصالتاً [رأی می‌دهند]. مجموعاً مسئله حل است.

سید علی خامنه‌ای: من به هر حال مخالفم...^۱

از مباحثات فوق‌هویدا است که به‌رغم تردید برخی از اعضای مجلس خبرگان رهبری در اجتهاد رئیس‌جمهور وقت و رهبری فعلی، اکثریت اعضای این مجلس، اجتهاد وی را تأیید کرده و در نهایت نیز ایشان را بعنوان رهبری آتی نظام برگزیدند. به نظر می‌رسد اشارات و تأییداتی که امام خمینی نسبت به صلاحیت و شایستگی ایشان برای رهبری (که اجتهاد هم یکی از شروط آن بود) داشته و برخی از آن‌ها در مجلس خبرگان نقل‌گردید، در انتخاب نهایی ایشان برای رهبری بی‌تأثیر نبوده است. این اشارات و تأییدات را می‌توان یکی از ثمرات اندیشه متأخر و نگرش نوینی دانست که امام خمینی نسبت به اجتهاد پیدا نموده بودند. نائب رئیس وقت این مجلس^۲ در مورد این تأییدات و تأثیری که نقل آن‌ها بر انتخاب رهبر جدید داشت چنین می‌گوید: «پیشنهاد رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد. خود ایشان پشت‌تربیون رفتند و گفتند من با رهبری شورایی مطابق قانون اساسی موافقم و با رهبری فردی مخالفم. پس چگونه نامزد بشوم؟ من که جلسه را اداره می‌کردم گفتم اکنون با رأی خبرگان، رهبری فردی قانون شده و چاره‌ای نیست. سرانجام آقای خامنه‌ای با ۶۰ رأی از ۷۴ عضو حاضر رأی آوردند و مسأله به این مهمی به این خوبی حل شد. من هم در چند مورد صحبت کوتاهی کردم و نظرات امام را

۱. سید یاسر جبرائیلی، روایت رهبری، مناسبات جمهوری و اسلامیت در انتخاب ولی فقیه (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸) صص ۱۱۶۹-۱۱۷۷.

۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی.

درباره صلاحیت رهبری آقای خامنه ای نقل کردم.^۱ از قول حاج احمد آقا^۲ و آیت الله موسوی اردبیلی هم که در جلسه خدمت امام بودند، همین مضامین تأیید شد.^۳ ناگفته نماند که این تأییدات، منحصر در نقل قول های مطرح شده در مجلس خبرگان رهبری نبوده و با روایت های گوناگون توسط افراد دیگری نیز طرح گردیده است.^۴ البته در فرایند انتخاب رهبر جدید نباید تأثیری که اندیشه متأخر امام خمینی پیرامون اجتهاد بر

۱. آقای هاشمی نقل کردند: «در جلسه ای با حضور سران سه قوه، آقای نخست وزیر (موسوی) و حاج احمد آقا در محضر امام بحث شد. حرف ما با حضرت امام این بود که اگر این قضیه اتفاق بیفتد [برکناری قائم مقام رهبری] ما بعداً با قانون اساسی مشکل داریم زیرا ممکن است خلاء رهبری پیش بیاید. ایشان گفتند: «خلاء رهبری پیش نمی آید و شما آدم دارید». گفتم: «چه کسی؟» ایشان در حضور آقای خامنه ای گفتند: «این آقای خامنه ای»: اکبر هاشمی رفسنجانی، *بازسازی و سازندگی (کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸)*، چاپ دوم (تهران: انتشارات دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۱) پاورقی ص ۱۵۱.

۲. حجت الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سیداحمد آقا خمینی (ره) نقل کردند: «وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره شمالی بودند، امام گزارش های آن سفر را از تلویزیون می دیدند. از آن منظره دیدار از «کره»، استقبال مردم و یا سخنرانی ها و مذاکرات خود در آن سفر. خیلی جالب بود و امام گفته بودند: الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند»: همان، پاورقی ص ۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۵۱.

۴. یکی از این روایات، روایتی است که توسط خود رهبری فعلی نقل شده و به این شرح است: «در یک جلسه باز ایشان [عدم صلاحیت آیت الله منتظری برای رهبری آینده را] مطرح کردند. من به ایشان گفتم: «آقا! ما در این مجموعه دوستان، کس دیگری غیر از ایشان نداریم». ایشان گفتند: «نه، اینجور نیست! شما رهبر بشوید». همین جور. «شما رهبر بشوید». من اصلاً این حرف را جدی نگرفتم. واقعا جدی نگرفتم. هیچ سکوت کردم. جلسه هم سکوت شد. چند لحظه ای گذشت. من رو به روی امام نشسته بودم. حاج احمد آقا این طرف من نشسته بود. ایشان [خطاب به من] گفت: «بله، چطور شما می گوئید کسی نیست؟ شما هستید، آقای موسوی اردبیلی هست». دوباره امام گفت: «نخیر، ایشان رهبر بشوند». شاید هم اسم آوردند و مشخص کردند آقای خامنه ای. در جلسه حالت خاصی هم تا حدودی پیش آمد، ولی من این را که ممکن است این در ذهن امام باشد واقعا جدی نگرفتم. [با خود] گفتم حالا به عنوان مثال گفتند شما رهبر باشید. اصلاً یادمان نماند. بعد از چند روز بنا بود همه رفقا در دفتر من جمع بشوند. آقای هاشمی چند دقیقه ای زودتر آمده بود. به من گفت: «فلانی! نظر شما راجع به آن مطلبی که امام گفتند چیست؟». من اصلاً یادمان نیامد که ایشان چه می گوید. گفتم: «کدام مطلب؟». گفت: «این که گفتند شما رهبر باشید». گفتم: «هیچی!». گفت: «نه، امام بی فکر قبلی این حرف را نمی زند. این حرف، همین طوری از دهان امام نپرید. این را با فکر قبلی می گوید». گفتم: «من نمی دانم. من نمی دانم». سید یاسر جبرائیلی، همان، صص ۶۸۸-۶۹۰.

نگرش اعضای مجلس خبرگان رهبری نسبت به این مفهوم داشت را نیز نادیده انگاشت. پر واضح است که تکامل مفهوم اجتهاد در اندیشه ایشان، آراء و نظرات افراد تأثیرگذار، متفذین، افکار عمومی و بویژه اعضای مجلس خبرگان رهبری پیرامون این مفهوم را نیز متحول نموده و به سمت انتخاب و پذیرش افراد و مصادیق خاصی سوق داده بود. لذا باید گفت که این اندیشه جدید نقش مهمی را در انتخاب جانشین امام خمینی ایفا نمود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش ضمن طرح این فرضیه که «مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی در طول سال‌های پیش و پس از انقلاب، تکامل یافته و اندیشه متأخر ایشان در این باب ضمن فاصله نسبت به نظر مشهور، تأثیر بسزایی بر انتخاب جانشین رهبر داشته است»، به طرح آراء و نظرات ایشان پیرامون اجتهاد در دو مقطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب پرداخته و ویژگی‌های هر یک را برشمرد. از این رهگذر مشخص شد که اندیشه پیش از انقلاب امام خمینی، اجتهاد را ثمره تسلط بر علوم مانند ادبیات عرب، فقه، اصول، رجال و ... دانسته و قرابت فراوانی با نگرش مشهور و سنتی به اجتهاد دارد. اما اندیشه پس از انقلاب ایشان در مورد این مفهوم به وضوح متکامل شده و مقدمات و علوم رایج حوزوی را برای رسیدن به قوه اجتهاد ناکافی می‌داند. در این نگرش تازه، دانستن حداقلی از علوم مصطلح حوزوی، شرط لازم و شناخت سیاست داخلی و خارجی و داشتن کیاست و مدیریت، شرط کافی برای اجتهاد است. این دیدگاه نو، تأثیر شگرفی بر سیره عملی امام خمینی داشته و مهم‌ترین ثمرات آن در اشارات ایشان نسبت به برخی از افراد شایسته برای رهبری آینده کشور ظهور و بروز یافت. اساساً با نگاهی ژرف‌تر می‌توان این تغییر دیدگاه امام خمینی و انتخاب رهبر جدید با تأثیرپذیری از آن را آغاز یک مسیر جدید در جمهوری اسلامی دانست که پس از رحلت ایشان نیز ادامه یافته و در تعیین مناصبی که اجتهاد لازمه آن‌ها است، مد نظر تصمیم‌گیران قرار گرفت. تعیین رؤسای قوه قضائیه و دیوان عالی کشور، دادستان‌های کل و وزرای اطلاعات در سال‌های اخیر را می‌توان در ادامه همین مسیر جدید ارزیابی کرد. به نظر می‌رسد که فتح باب این رویه را می‌توان اشارات تأییدآمیز امام خمینی نسبت به صلاحیت برخی از افراد برای رهبری دانسته و رد پای آن را می‌بایست در تطور مفهوم اجتهاد و مقدمات آن در اندیشه ایشان جستجو نمود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Saeid Shahhoseini



<https://orcid.org/0000-0002-3560-0212>

Ghodratallah Rahmani



<https://orcid.org/0000-0002-8386-3818>

منابع

کتاب

- جبرائیلی، سید یاسر، روایت رهبری، مناسبات جمهوریت و اسلامیت در انتخاب ولی فقیه (تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸).
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، فقاہت در تشیع، نگرشی در مبانی اجتهاد و شرایط افتاء (تهران: انتشارات مکتب وحی، ۱۳۹۵).
- خمینی، روح الله، اجتهاد و تقلید (ترجمه الاجتهاد و التقليد)، وهاب دانش پژوه، چاپ دوم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲).
- خمینی، روح الله، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، چاپ پنجم، جلد بیست و یکم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹).
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- فتحی، محمد و کوهی اصفهانی، کاظم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری، مشورتی شورای نگهبان، چاپ دوم (تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۸).
- فرهنگ‌نامه اصول فقه، چاپ اول (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹).
- فیض، علی رضا، مبادی فقه و اصول، چاپ دهم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم (تهران: انتشارات آدنا، ۱۳۸۶).
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، بازسازی و سازندگی (کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۸)، چاپ دوم (تهران: انتشارات دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۱).

بررسی سیر تکامل مفهوم اجتهاد در اندیشه امام خمینی و تأثیر آن... | شاه‌حسینی و رحمانی | ۱۶۷

- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ پانزدهم (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۸)

مقاله‌ها

- حجازی، محمدرضا، «امام خمینی و شرایط اجتهاد لازم و کافی در دنیای کنونی»، مجله حضور، شماره ۱۱، (۱۳۷۴).
- خراسانی، رضا، «روش شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)»، مجله پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۹، (۱۳۹۲).
- فیرحی، داود، «امام خمینی (ره)، اجتهاد انقلابی و انقلاب در اجتهاد»، مجله علوم سیاسی، شماره ۴، (۱۳۷۸).
- مبلغی، احمد، «پیش نیازهای اجتهاد از نگاه امام خمینی»، مجله فقه، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، (۱۳۷۸).

منابع عربی

- ابن حسن بن علی، ابو جعفر محمد (الشیخ الطوسی)، العده فی اصول الفقه، المجلد الثاني (قم: مطبعة ستاره، ۱۴۱۷).
- ابن عز الدین حسین، محمد (الشیخ البهائی)، زبدة الاصول (قم: مطبعة مرصاد، ۱۴۲۳).
- ابن یوسف بن مطهر، حسن (العلامة الحلبي)، مبادئ الوصول الى علم الاصول، الطبعة الثالثة (قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴).
- البهسودی، محمد سرور، مصباح الاصول (تقرير بحث السيد الخوئي)، الطبعة الخامسة، المجلد الثالث (قم: مکتبة الداوری، ۱۴۱۷). (قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹).
- الخراسانی، محمد کاظم (الآخوند)، كفاية الاصول (قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹).
- الخمينی، روح الله، الاجتهاد و التقليد (طهران: مؤسسة تنظيم و النشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۱۸).
- الخمينی، روح الله، الرسائل، المجلد الثاني (قم: مؤسسة اسماعيليان، ۱۳۸۵).
- الفاضل اللنکرانی، محمد، معتمد الاصول (تقرير الابحاث روح الله الموسوی الامام الخمينی)، المجلد الثاني (طهران: مؤسسة تنظيم و النشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۲۰).

References

Books

- Jabraili, Seyed Yaser, *The Narrative of Leadership, Relations between the Republic and the Islam in the Election of the Supreme Leader* (Tehran: Islamic Revolution Publications, 2019). [In Persian]
- Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Mohsen, *Jurisprudence in Shiism, An Attitude in the Foundations of Ijtihad and the Conditions of Ifta* (Tehran: Maktab-e-Wahi Publications, 2016). [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah, *Ijtihad and Taqlid* (Translation of Al-Ijtihad and Al-Taqlid), Wahab Daneshpajoo, Second Edition (Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 2013). [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah, *Sahif-e Imam; Collection of Imam Khomeini's Works (Statements, Messages, Interviews, Rulings, Sharia Permits and Letters)*, Fifth Edition, Volume 21 (Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 2010). [In Persian]
- *Detailed Report of the Assembly's Final Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Volume I (Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly, 1985). [In Persian]
- Fathi, Mohammad & Koohi Esfahani, Kazem, *The Constitution of the Islamic Republic of Iran with Interpretive- Consultative Comments of Guardian Council*, Second Edition, (Tehran: Guardian Council Research Institute Publications, 2019). [In Persian]
- Feyz, Ali Reza, *Principles of Fiqh and Osul*, Tenth Edition (Tehran: Tehran University Press, 1999). [In Persian]
- *Dictionary of Principles of Jurisprudence*, First Edition (Qom: Islamic Sciences and Culture Academy, 2010). [In Persian]
- Moin, Mohammad, *Farhang-e Farsi*, Fourth Edition (Tehran: Adena Publications, 2007). [In Persian]

- Hashemi Rafsanjani, Akbar, *Reconstruction and Construction (Records and Memoirs of 1989)*, Second Edition (Tehran: Maaref Enqelab Publishing House, 2012). [In Persian]
- Hashemi Seyed Mohammad, *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*, Volume One, Fifteenth Edition (Tehran: Mizan Publications, 2019). [In Persian]
- Ibn Hassan Ibn Ali Abu Ja'far Muhammad (al-Shaikh al-Tusi), *Al-'Uda fi Usul al-Fiqh*, Second Volume (Qom: Star Press, 1996). [In Arabic]
- Ibn Izz al-Din, Hussein Muhammad (al-Sheikh al-Baha'i), *Zobdat al-osul* (Qom: Mursad Press, 2002). [In Arabic]
- Ibn Yusuf Ibn Motahar, Hassan (Al-Allama Al-Helli), *Mabadi al-vosul ela Elm al-Osul*, Third Edition (Qom: Islamic Publishing Center, 1983). [In Arabic]
- Al-Behsudi, Muhammad Sarwar, *Mesbah al-Osul* (Report by Sayyid al-Khoii), Fifth Edition, Third Volume (Qom: Maktaba al-Dawari, 1996). [In Arabic]
- Al-Khorasani Mohammad Kazem (*al-Akhund*), *Kefayat Al-osul* (Qom: Al-Bayt Institute of leehyae torath, 1988). [In Arabic]
- Al-Khomeini, Ruhollah, *al-Ijtihad and al-Taqlid* (Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 1997). [In Arabic]
- Khomeini, Ruhollah, *Al-Rasa'il*, Second Volume (Qom: Ismaili Foundation, 2006) [in Arabic]
- Al-Fadhil Al-Lankarani, Muhammad, *Motamed Al-Osul (Report of the research of Ruhollah Al-Musawi Al-Imam Al-Khomeini)*, The Second Volume (Tehran: Imam Al-Khomeini Publishing House, 1999). [In Arabic]

Articles

- Hejazi, Mohammad Reza, “Imam Khomeini and the Conditions of Necessary and Sufficient Ijtihad in the Current World”, Hozour Magazine, No. 11, (1983). [In Persian]
- Khorasani, Reza, “Methodology of Governmental Jurisprudence in the Sphere of Imam Khomeini's Jurisprudential-Political Thought”, Journal of the Journal of the Islamic Revolution, No. 9, (2013). [In Persian]
- Feirahi, Davood, “Imam Khomeini (RA), “Revolutionary Ijtihad and Revolution in Ijtihad”, Journal of Political Science, No. 4, (1999). [In Persian]
- Mobaleghi, Ahmad, “Prerequisites of Ijtihad from Imam Khomeini's Perspective”, Journal of Jurisprudence, No. 21 – 22, (1999). [In Persian]